

# تأملی روش‌شناختی در بنیادهای مکتب‌ایده‌آلیسم

تدبیر نصری

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ ارائه: ۸۲/۶/۲۴

تاریخ تأیید: ۸۲/۷/۷

## چکیده

مقاله حاضر، موازین روش‌شناختی مکتب‌ایده‌آلیسم را بررسی می‌کند. نویسنده این مقاله معتقد است که تبیین‌های ایده‌آلیستی از امنیت ملی، روش‌هایی را مراعات می‌کند که بیش و پیش از همه، مورد توجه «ایمان‌ویل کانت» بوده است. کانت به عنوان بانی مؤثر ایده‌آلیسم، برداشت نوینی از وظایف انسان، ماهیت و رسالت دولت و همچنین امکان رفتار مسالمت‌آمیز بازیگران سیاسی ارائه نموده که برخلاف دیدگاه‌های رئالیست‌ها، سامان جدیدی را پیشنهاد می‌نماید. نویسنده این مقاله، ابتدا مدعیات اصلی ایده‌آلیسم را تبیین می‌کند و اذعان می‌دارد که اعتقاد به نقش ارزنده محیط در تعیین نوع رفتار آدمی، اهمیت والای وجدان و داوری عمومی، رهبری ترمبخت‌خرد، تقدم آرزوی اخلاقی بر اندیشه عقلانی، کمال‌گرایی، هماهنگی ممکن و ضروری منافع ملی واحدها و حقوق - تکالیف بین‌المللی، اصلی‌ترین مدعیات ایده‌آلیسم به شمار می‌آید. آنچه از منظر روش‌شناختی در مدعیات مذکور شایان توجه است عبارتست از: پذیرش توانمندی عقل در سنجش رفتارها. اما نکته این است که در جهان کنونی، انکای صرف بر امکان و ضرورت اخلاقی اندیشی، نمی‌تواند تدبیر ناامنی و تأمین منافع ملی را به دست دهد و شاید به این خاطر است که موازین ایده‌آلیستی بیشتر در مرحله شعار و ادعا مورد توجه و احتیاج است؛ چرا که این نگرش نسبت به موضوع قدرت نگرشی بسیار ابتدایی دارد. منطبق نوین، هدف - وسیله را نادیده می‌گیرد و در دستاوردها و توانایی‌های مدرنیته، تردید روا می‌دارد.

**کلیدواژه‌ها:** عقل، مشروعیت، قدرت، انسان، امنیت، قانون، اخلاق، روش‌شناسی،

معرفت‌شناسی

## مقدمه

رویارویی بین اخلاق و سیاست، تاریخی دراز آهنگ دارد و همواره در مقابل ایده‌های اخلاقی ایده‌آلیسم (آرمانگرایی)، دیدگاه‌های معطوف به قدرت رئالیسم (واقعگرایی) نیز وجود داشته است. (۱) هرچند وجه مشترک هر دو نگرش، تأمین رضایت و امنیت انسان بوده است؛ اما یکی از آنها (رئالیسم) حصول رضایت باطن را در «فایده» جستجو کرده (۲) و دیگری (ایده‌آلیسم) «سعادت» را فلسفه اصلی کوشش بشر قلمداد نموده است. (۳) نگارنده در مقاله‌ای دیگر، زیر عنوان «تأملی روش‌شناختی در مکتب رئالیسم» موازین روش‌شناختی این مکتب را به تفصیل ارائه نموده (۴) و بدین نتیجه رسیده است که مکتب رئالیسم، دارای بنیادهای قویسم‌تئوریک بوده و فهم آن از مناسبات بین‌المللی تابعی از شریر پنداشتن انسان، کارآمد خواندن لویاتان، نظم محور بودن سیاست و تقدّم خیر بر حق است. (۵) همچنین، این نکته نیز مورد اذعان قرار گرفت که در شرایط کنونی نظام بین‌المللی، اصول و موازین مکتب رئالیسم به وضوح قابل ملاحظه بوده و تخمین عمل‌بازیرگان در چنین شرایطی منوط به فهم مبانی و روش‌های تحلیل آنان است. (۶)

با این توضیح، مقاله حاضر به تبیین و نقد موازین روش‌شناختی مکتب رقیب رئالیسم یعنی ایده‌آلیسم می‌پردازد و برای ارزیابی متمرکز و منسجم مطلب، مرجع اصلی خود را روش‌شناسی یکی از بزرگان این مکتب یعنی «ایمانویل کانت» (۱۷۲۴ - ۱۸۴۰م) قرار داده است. (۷)

پرسش اصلی مقاله حاضر آن است که شیوه شناخت امنیت و سامان کلی انسان در مکتب ایده‌آلیسم چگونه است؟ آیا این روش‌شناخت، قادر به تدارک یک فضای به سامان می‌باشد؟ ره‌آوردها و کاستی‌های مکتب مذکور برای امنیت‌پژوهی در فضای کنونی جهان حاضر کدامند؟

ضرورت پردازش این قبیل پرسش‌ها به کشاکشی برمی‌گردد که از قدیم تا اکنون بین قدرت‌جویی، عدالت و حق‌طلبی بوده است. در طول قرن بیستم، رویارویی بین این دو جبهه به حوادث خونباری منتهی شد و جنگ‌های متعدد جهانی و منطقه‌ای ملموس‌ترین و بزرگترین تبعات این تقابل بودند. این صف‌آرایی، در ابتدای سده و هزارهٔ جدید نیز همچنان برقرار است. شاید انباشته شدن انرژی جهانی و تمرکز بین‌المللی بر «مسئلهٔ حقوق بشر»، عینی‌ترین نمونه این داوری باشد. تقابل بین دولت‌هایی که آشکارا از مشروعیت زور سخن می‌گویند و دولت‌ها و ملت‌های دیگری که از عدم مشروعیت و ناحق بودن زورگویی ناراضی هستند، تجلی رویارویی تاریخی بین رئالیسم در مقابل ایده‌آلیسم است.

طرح چنین موضوعاتی، هنگامی اهمیت و ضرورت مضاعف می‌یابد که به پیچیدگی و چندبعدی شدن رفتار دولت‌ها توجه کنیم. پیچیده و چندبعدی شدن رفتارهای دولت‌ها بدین منوال است که برخی رفتارهای قدرت‌طلبانه، جامعهٔ اخلاقی، الهیات و رسالت آسمانی برتن کرده و برخی دیگر از عکس‌العمل‌های حق‌نما، هستهٔ منفعت‌طلبی و استیلا را در خود دارند. (۸) بنابراین، مقدمهٔ تشخیص اینکه کدام نگرش از اسلوب پایدار و قواعد قابل اعتمادی برخوردار است، واجد اعتبار و نتایج چشمگیری است. چرا که با ملاحظهٔ سازگاری دورنی یا تناقض‌های منطقی یک رویکرد راهبردی، بهتر می‌توان افق‌های آتی سیاست را حدس زد. از این رو با رجوع به آثار کانت، قواعد روش‌شناختی مکتب ایده‌آلیسم در خصوص تأمین نظم و امنیت را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم تا اعتبار و قابلیت مکتب ایده‌آلیسم در حوزه امنیت ملی را امکان‌سنجی کنیم.

## الف. مدعیات بنیادی مکتب ایده‌آلیسم

مکتب ایده‌آلیسم یا آرمانگرایی، ریشه‌های فکری و عملی متعددی دارد. کتاب «پادشاهی» دانتو و آثار گوناگون نویسندگانی چون «پیردوبوا»، «ویلیام پن»، «آسن دوپیر»، «ژان ژاک روسو»، «جرمی بنتام» و «ایمانویل کانت» همگی بر صلاحیت انسان

جهت برخورداری از یک زندگی عادلانه و امن حکایت دارند. (۱۰) چنین ادبیاتی، در کنار خوشبینی کلی سنت روشنگری نسبت به توانایی عقل در فهم و برقراری امنیت، منجر به تکوین نگرشی شد که بر مبنای آن، انسان نه محکوم تقدیر که معمار امنیت است. چنین باوری به سلسله پیشرفته‌ها و انقلابهایی که در قرون هفده و هجده در زمینه نجوم، کیهان‌شناسی، الکتریسته، چاپ و بخار پیش آمد (۱۱) موجد این تلقی شد که انسان جانشین خدا شده است و این جمله عهد عتیق که «خدا انسان را به صورت خود آفرید» بدین صورت تغییر یافت که «انسان خدا را به صورت (شبهه) خود آفرید». این تلقی با ضرورت‌های تاریخی و تحولات نظامی هم قرین شد؛ بدین ترتیب که بشر خسته از جنگ (جنگ‌های یکصدساله ۱۸۱۴ تا ۱۹۱۴) به خصوص در کشورهای انگلوساکسون احساس کرد که می‌تواند با تأسیس سازمانهای پایدار بین‌المللی، مانع بحران و شکل‌گیری تجاوز شود. چنین تحولاتی در سالهای پس از جنگ جهانی اول باعث شد «ایده‌آلیسم ویلسونی» متولد شود. ایده‌آلیسم ویلسونی، مستظهر به اندیشه‌ها و یافته‌هایی بود که گفته شد؛ اما جنگ جهانی اول و اقبال جهانیان به «جنگ پرهیزی» باعث شد تا ویلسون (رییس جمهور آمریکا در ابتدای دهه بیستم) منشور ایده‌آلیستی جامعه ملل را ارائه نماید. (۱۲) این رویداد به همراه یک سلسله حرکات و اقدامات ایده‌آلیستی نظیر مخالفت با پیمانهای پنهانی و تقدم ملت‌ها بر دولت‌ها، موجب تولد ایده‌آلیسم شد که از جهات متعددی، مخالف‌گرایش‌های رئالیستی بود. برای فهم این تقابل، لازم است مفاهیم و دیدگاه‌های محوری این گرایش را تبیین کنیم، نگرش‌های اصلی ایده‌آلیسم عبارتند از:

### ۱. زمینه‌مندی رفتار<sup>۱</sup>

ایده‌آلیست‌ها معتقدند که رفتار انسان در تعقیب ایمنی یا تولید ناامنی، معلول شرایط محیطی است. ذات انسان، اساساً شریف، مسالمت‌جو و قابل احترام است که در نتیجه

مناسبات مدرن و پیچیده اجتماعی، ناگزیر به چپاول روی می‌آورد تا بقای خود را حفظ نماید. (۱۳) به عقیده ایده‌آلیست‌ها، با تغییر شرایط بحران‌زا می‌توان نسبت به خلق امنیت ملی و بین‌المللی امید بست. صلح‌خواهی و مسالمت‌جویی یک صفت ذاتی و جنگ و طمع‌ورزی یک صفت عارضی انسان است و چنین خصوصیتی تنها در صورت وجود محیط مساعد می‌تواند موجبات سعادت و امنیت انسانها را فراهم آورد. (۱۴)

## ۲. وجدان و افکار عمومی

اعتماد به قضاوت افکار عمومی و احترام به انتخاب جمهور یکی دیگر از مهم‌ترین باورهای ایده‌آلیسم است. ایده‌آلیست‌ها از افکار عمومی آگاه، انتظار تصمیم عقلایی دارند و معتقدند که خرد جمعی در قیاس با عقل فردی، اشتباه کمتر و معدودی را مرتکب می‌شود. بنابراین هم در سطح ملی و هم بین‌المللی می‌توان با اجماع عمومی، شرایط وقوع بحران را از بین برد.

ایده‌آلیست‌ها با عنایت به تجربه ناگوار جنگ دوم جهانی و برخورداری برخی رهبران از حمایت‌های توده‌ای، بر دو عنصر **آگاهی** و **آزادی** تأکید ویژه‌ای نهاده و معتقدند با فرض شریف و عاقل بودن انسانها، می‌توان و باید از آنها انتظار رفتار معقول و مسالمت‌آمیزی داشت و اگر چنین نباشد؛ ناگزیر به حدود آگاهی یا آزادی انسانها تجاوز شده است و حکومت حاکم با القاء آگاهیهای کاذب و الغای آزادی مشروع شهروندان، امنیت رژیم را جایگزین امنیت ملی ساخته است. (۱۵) به عقیده ایده‌آلیست‌ها، افکار عمومی در زمینه امنیت‌سازی، نقش دست نامرئی آدم اسمیت را ایفا می‌کند، همانگونه که در نظریه اسمیت، خرد اقتصادی تک‌تک افراد جامعه به ترقی کلان اقتصادی و تنظیم بازار منتهی می‌شد؛ انتخاب آگاهانه و آزادانه افراد جامعه هم می‌تواند وجدانی بیدار و داوری منصفی برای رفتار ملی باشد.

## ۳. رهبری خرد

همانگونه که گفته شد؛ آرمانگرایان برخلاف واقعگرایان بر نقش خرد در تواناسازی و توان‌افزایی انسانها تأکید دارند. به عقیده ایده‌آلیست‌هایی چون کانت، «صلح پایدار» هنگامی برقرار می‌شود که به نقش خود - بنیاد عقل در تنظیم جامعه به سامان و مترقی اعتماد کنیم. به عبارت دیگر، از نگاه کانت، انسان به واسطه برخورداری از عقل، موجودی سازنده و عضو جامعه است و نمی‌تواند صرفاً تابع و یا جزئی از جامعه باشد. (۱۶) چنین انسانی می‌تواند حتی در عرصه دین و الهیات، مطابق مقتضیات عقل عمل کند زیرا امر عقلانی همان امر الهی و الهیات عین عقلانیت است. (۱۷) ایده‌آلیست‌ها به تبع کانت، انسان را نه مخلوق بلکه مولود خدا می‌دانند و معتقدند که چنین انسانی نباید ابزار فایده‌رسانی به دیگران و ابزار دنیایی باشد بلکه او (انسان) فی‌نفسه غایت است و با همان عقل خود - بنیاد می‌تواند واضح قانون باشد نه تابع سنت. (۱۸)

این پشتوانه تئوریک، مکتب ایده‌آلیسم را توانا ساخت تا آنجا که بتواند از توانایی انسان در ایجاد و اداره سازمانهای بین‌المللی دفاع کنند. از نگاه این مکتب، ملاک و مظهر وفاداری افراد به نظام، نه احساس و انگیزش بلکه ادراک است. (۱۹) ادراک هم به واسطه عقلایی بودن، مرجع خود را نه عامل فردی یا نهاد سیاسی بلکه «نظام» می‌داند. چنین معادله‌ای می‌تواند بشریت را در رهایی از تهدید خارجی و ناامنی روانی یاریگر باشد؛ زیرا اطراف او را نه موجودات آزمند و نیازمند که انسانهای خردمند احاطه کرده‌اند. از این منظر، جوامع مبتنی بر جمهوریت و دمکراسی هرگز با هم نمی‌جنگند چون اولاً گفتگو را به دلیل عقلایی، برتر از منازعه می‌دانند. ثانیاً به همدیگر وابسته‌اند و ثالثاً حاکمان کشورهای دموکراتیک توسط شهروندانشان کنترل می‌شوند. (۲۰)

#### ۴. تقدّم آرزو بر اندیشه

ایده‌آلیست‌ها، عمل را نه وسیله نیل به سعادت می‌دانند و نه از آن به عنوان ابزاری برای تحصیل یک هدف یاد می‌کنند بلکه آنان به «اصالت و وظیفه» اذعان دارند. (۲۱) وجه تمایز تعالیم ایده‌آلیست‌هایی چون «کانت» از فایده‌گرایانی مانند «بنتام» این بود که آنان بر محور حق عمل می‌کردند. از این منظر عنصر «غایت»، سازنده اندیشه است. اگر اندیشه را تعبیه سلسله‌ای از اهداف و تدارک ابزارهایی برای نیل به آنها قلمداد کنیم آنگاه ایده‌الیستی همچون کانت، دیگر اندیشمند نیست بلکه یک غایتمند است. زیرا فصل خاصّ یک اندیشه تحصیل هدفی پیشینی است. اما در تعالیم کانت، چنین هدفی به صراحت انکار شده و از انسان به مثابه موجودی خوداجبار و مسئول سخن به میان می‌آید که عمل اخلاقی شایسته را نه برای تحصیل هدف یا فایده که برای نفس عمل انجام می‌دهد. (۲۲) چنین اندیشه‌ای، هنگامی قابل توجه است که به برداشت رئالیست‌ها از انسان نیز نگاهی بیفکنیم. رئالیست‌هایی چون هابز، انسان را ضرورتاً آزمند و نیازمند می‌دانند. چنین انسانی یا گرگ هم‌نوع خود است و یا اینکه باید اختیار و آزادی خود را به لویاتانی وانهد. وانهادن اختیار و آزادی به شیوه‌ای قصدمندانه، عاقبت‌اندیشانه و بر اساس هزینه - نتیجه صورت می‌گیرد. اما در ایده‌آلیسم، واگذاری اختیار به نماینده نه با هدف هابزی که بر اساس تشخیص عقلایی صورت می‌گیرد. این است که گفته می‌شود در نزد اغلب ایده‌آلیست‌ها، غایت بر وسیله و آمال بر اندیشه تقدم دارد.

البته همانگونه که در نقد ایده‌های آرمان‌گرایان خواهیم گفت؛ تحقق عینی چنین باورهایی به سختی ممکن است و انسان خوداجبار کانتی، اساساً نمی‌تواند انسان سیاسی (که به اموری همچون سازش و ستیزش می‌اندیشد) باشد.

## ۵. کمال‌گرایی

استعداد بشر می‌تواند او را به موجودی شریف یا شریر تبدیل کند. واقع‌گرایان، این استعداد شرارت بار بشر را برجسته ساخته و انصاف و صلح‌جویی را حیل‌های برای تحصیل سود تلقی می‌کردند. (۲۳) در حالیکه ایده‌الیست‌ها، ذات کاملاً شریر انسان را بر نمی‌تابند و معتقدند انسان، موجودی است که ظرفیت استعلا و خودابرازی مسالمت‌آمیز را در خود دارد. اینان بیشتر از اموری مانند رونق، بهبود و پیشرفت انسان سخن می‌گویند و با ارتقای شأن انسان تا مرز خداگونگی، صلح و امنیت را نه امر یافتنی بلکه طرحی ساختنی به دست انسان تلقی می‌کنند. کمال‌گرایی انسان (۲۴) در ایده‌الیسم نه سرکشی از نظم موجود بلکه تقلایی برای نیل به جایگاه معهود و مطلوب است و مکانیسم این تعالی هم براساس قوانینی است که توسط ذهن قانون‌گذار و عقل خودبنیاد انسان وضع می‌شود. آنچه طی فرآیند متعالی صورت می‌پذیرد؛ عموماً به وظیفه و یا نیت خالص معطوف است. اگر بشر، نظام جمهوری برقرار می‌کند یا هنجاری بین‌المللی را در سازمانهای جهانی متداول می‌سازد؛ همگی حاکی از توان زیاد، اراده آزاد و تلاش مسئولانه خود اوست. اگر انسان بر اساس وظیفه و به فراخور رضایت وجدان عمل کند؛ وظیفه خود را یافته و چنین نتیجه‌ای می‌تواند متضمن سعادت، خیر و فایده او باشد. به عبارت دیگر وظیفه، مصدر کمال و سعادت است و انسان نه فقط استحقاق امنیت، سعادت و کمال بلکه صلاحیت و استعداد خودشناسی را هم داراست.

## ۶. هماهنگی منافع ملی واحدها

در مقابل رئالیست‌ها که بر منافع ملی یکایک کشورها و تمیز امنیت ملی تأکید داشتند؛ ایده‌الیست‌ها، منافع ملی کشورها را نافی و ناقض هم نمی‌دانند. (۲۵) البته آنها به سیاق فرارفتارگرایان، به وابستگی متقابل کشورها یا جهانی شدن ارزش‌های ملی



نمی‌اندیشند بلکه چنین قضاوتی را شایسته‌ی مبنایی فکری دانسته و متضمن آن می‌دانند که استعداد سعادت‌بار انسان در گستره واحدهای بزرگتر اعم از ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، شکوفایی مضاعفی یافته و امنیت بیشتری را به دست می‌آورد. (۲۶) بنابراین، تعقیب منافع انسانی ملت‌ها، لزوماً به جنگ و ستیز منجر نمی‌شود زیرا انسان‌ها نه مقهور ساختار که عوامل کارساز و مؤثری هستند که می‌توانند در عمل به وظیفه فطری خود بر اساس امر مطلق عمل کنند. امر مطلق، ناظر به این معناست که انسان اخلاقی باید چنان باشد که بتواند از عمومی شدن رفتار خود احساس رضایت کند. یعنی او با دیگران چنان برخورد کند که انتظار دارد دیگران هم با او و سایرین چنین رفتار کنند. طبیعی است که در صورت عمل بر اساس امر مطلق، تضاد منافع پیش نمی‌آید. (۲۷) چون جامعه ملی متشکل از انسانهای خردمند (و در نتیجه نیکخواه) و جهان متشکل از جوامع خردمند (و منصف) خواهد بود؛ چنین شرایطی، ضریب وقوع خطر و تهدید را به حداقل خواهد رساند.

## ۷. حقوق و تکالیف قانونی بین‌المللی

بنیاد فکری تشکیلات متعدد بین‌المللی که امروزه فعالیت می‌کنند با این ایده آرمانگرایان نهاده شده است که انسان، سامان اخلاقی و نظم سیاست بین‌المللی را تأمین خواهد نمود. کانت به عنوان یکی از رهبران فکری حقوق و تکالیف قانونی بین‌المللی برای اولین بار به صورتی مدون و صریح ایجاد جامعه ملل به رهبری یک «جمهوری روشنگر و قدرتمند» را پیشنهاد نمود. به عقیده او جامعه ملل، متشکل از واحدهایی است که از یک فدراسیون منسجم حمایت می‌کنند؛ در عوض، چنین جامعه‌ای آزادی ملت‌ها را تضمین کرده و احساسات کسانی را که از حاکمیت قانون آزادی هراس دارند آرام و در نهایت هنجارهای عقلانی را بر ملت‌ها عرضه خواهد کرد. (۲۸)

کانت، به عنوان نظریه پرداز تأسیس جامعه ملل، دنیای متشکل از دولتهای مستقل را لحاظ کرده و ضرورت اجتماع آنها در قالب یک فدراسیون را پیشنهاد می کند. (۲۹) وی بر این عقیده است که ساخت چنین جامعه‌ای، به گونه‌ای است که هیچ قدرت فائده‌ای را بالای سردولت‌ها ایجاد نمی کند بلکه تنها تأمین و حفظ آزادی کشورهای عضو جامعه را مدنظر قرار می دهد بی آنکه نیازی به تسلیم در برابر قوانین داخلی یکدیگر داشته باشند. (۳۰) خاصیت اصلی چنین جامعه‌ای، هنجاری بودن آن است. یعنی جامعه ملل فقط می تواند سلسله راهکارهای کلی، اخلاقی و انسانی را پیشنهاد یا توصیه نماید بدون اینکه بر مکانیسم اجرای این تجویزها، تأکید و تضمینی نماید. گفتنی است که وجود چنین پشتوانه نظری کافی بود که اروپای از جنگ رسته و مرارت کشیده، موگدومو وجد مکتب آرمان‌گرایی شود و اجرای آن را به آمریکا (و ریاست جمهوری ویلسون) واگذارد.

در یک جمع‌بندی کلی، می توان اذعان داشت که آرمان‌گرایان چنین می‌انگارند که کنش انسانی، بر ساخته محیط و برآمده از شرایط است. افکار عمومی آگاه، وجدان بیدار و داور تعیین‌گر حق و انصاف است؛ آرمان و آرزوها، مقدم بر اندیشه‌ها و غایات، مقدم بر وسیله‌ها است. بین منافع ملی کشورهای مختلف نوعی هماهنگی ضمنی وجود دارد انسانها و تبعاً کشورها و جهانیان استعداد کمال‌گرایی دارند و نهایت اینکه حقوق و تکالیف قانونی در عرصه بین‌المللی، نقش و شأن تعیین‌کننده‌ای دارد و همه ملت‌ها می‌توانند ضمن حفظ استقلال داخلی خود، با پذیرش سلسله‌ای از هنجارها امکان تنش را از میان بردارند. ایده‌آلیست‌ها بر خلاف رئالیست‌ها که گذشته را چراغ راه آینده دانسته و با بدبینی خاصی به عبرت از تاریخ همت می‌گمارند؛ به درس‌های تاریخ عنایتی نمی‌کنند. (۳۰) همچنین وجه دیگر رویارویی ایده‌آلیست‌ها و واقع‌گرایان آن است که رئالیست‌ها، آزادی عمل انسانها را انکار و او را مقهور مناسبات از پیش موجود دانسته و در نهایت در دام جبرگرایی گرفتار می‌شوند. این در حالی است که ایده‌آلیست‌ها، انسان را قادر به خلق همه افعال و احوال دانسته و در حدود اختیار فرد

اغراق می‌ورزند. در این مورد می‌توان به تعالیم کانت اشاره داشت که پس از تبیین اخلاقی بودن انسان، به صلح میان ملت‌ها و سپس به عدالت و صلح در بین نسل‌ها می‌اندیشید. (۳۱) وی می‌خواست در یک نتیجه‌گیری اخلاقی، برای همه عصرها و نسل‌ها، ضرورت‌هایی را پیشنهاد نماید که تا حدود زیادی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسیدند. تفاوت مهم دیگری که بین این دو (رئالیست‌ها و ایده‌الیست‌ها) به چشم می‌خورد این است که رئالیست‌های بدبین، از اراییهٔ یک وضعیت به سامان و صلح‌آمیز عاجز مانده و نمی‌توانند بپذیرند که هدف، مقدم بر مشاهده است و اندیشهٔ بشر می‌تواند عمل او را اصلاح کند. در مقابل آنها، ایده‌الیست‌ها هم بیش از حد، خوش‌بین بوده و اصالت منافع ملی را نادیده می‌گیرند و توجه ندارند که هر واحد سیاسی خواه ناخواه در اندیشهٔ کسب، گسترش و حفظ منافع ملی خود است. چنین بود که ایده‌الیست‌ها، تمام تصمیمات و قراردادهای مخفیانه حاکمیت ملی را نادیده گرفته و به همه دولت‌ها توصیه می‌کردند که در قالب جامعهٔ ملل به پیشبری مصالح بشری بپردازند.

طبیعی است که استنتاجهای فوق مبتنی بر روش‌شناخت خاصی بوده‌اند و مقصود اصلی این مقاله، تبیین و نقد آن روش‌هاست. در ادامهٔ این مبحث، به مبانی روش‌شناختی مکتب آرمان‌گرایی پرداخته و با استناد به ملاحظات روش‌شناختی کانت، بدین پرسش پاسخ می‌گوییم که لوازم روش‌شناختی مکتب آرمان‌گرایی کدامند و با توجه به بحث‌های به عمل آمده، اعتبار و استحکام آنها در تخمین و تضمین امنیت ملی چقدر است؟

### ب. مبانی روش‌شناختی ایده‌آلیسم

برای تمییز رهیافت‌های پژوهشی متفاوت، معمولاً بدین پرسش پرداخته می‌شود که مؤلفه‌هایی مانند عقل، تجربه و ذهن در شناخت‌یابی آن رهیافت چه مقامی دارند؟ به عبارت دیگر با تشخیص و تمییز مقام عقل در سنت‌های فکری متشابه، می‌توان به وجوه تفاوت و تمایز آنها واقف شد. برای شناخت مکتب ایده‌آلیسم، ما هم همین

روش را به کار گرفته و به تبیین درج و اعتبار عقل، تجربه و ذهن در این مکتب می‌پردازیم. همان‌گونه که گفته شد؛ متون برجای مانده از کانت، مهم‌ترین مرجع در ارابه‌ی این داوری‌ها می‌باشد. از آنجا که ارجحیت یا عدم اولویت عقل و حدود و صلاحیت آن، مهم‌ترین و مشهورترین سنت در شناخت و نقد مکاتب فلسفی و معرفت‌شناسانه است؛ ما نیز در این بررسی از این روش بهره گرفته و به تنویر مقام عقل در نزد بانیان اصلی مکتب ایده‌آلیسم می‌پردازیم.

### توان عقل در سنجش و داوری

توان عقل در سنجش و داوری، مهم‌ترین حدتفاوت رایج بین مدرنیته و سنت تلقی می‌شود. در دوران مدرن، به واسطه‌ی روشنگری و روند اصلاحات، عقل و علم از بندگی ایمان خارج شده و موجودیتی خودآیین و مستقل پیدا کردند. (۳۲) اما در عهد جدید، این پرسش همچنان برقرار و حل نشده باقی ماند که حدود تصرف و شناخت عقل چقدر است؟ اتفاقاً کانت در مهم‌ترین اثر خویش یعنی «سنجش خرد ناب» همین پرسش را به بررسی نهاد و خواست بدین مسأله پاسخ دهد که طبیعت تفکر عقلانی چیست و محدودیت‌های آن کدام است؟ (۳۳)

به عبارت دیگر، کانت می‌خواست بداند که اولاً ماهیت و طبیعت تفکر عقلانی چیست؟ و ثانیاً تفکر عقلانی چگونه با تفکر غیرعقلانی مواجه می‌شود و ملاک تشخیص صحت یا سقم این دو کدامند؟ (۳۴) پاسخ کانت به طور خلاصه و دقیق این بود که عقل به تنهایی نمی‌تواند همه امور عالم را شناسایی کند و بسیاری از امور هستند که عقل از شناخت آنها عاجز است. به عنوان نمونه در حیطه اخلاق، نمی‌توان از کاربست عقل دفاع کرد و امر اخلاقی نمی‌تواند به وسیله استدلال قابل توجیه باشد. از اینرو پاره‌ای امور به وسیله عقل قابل ادراک و پاره‌ای دیگر غیرقابل ادراک هستند. به

عقیده «کالینگ وود»<sup>۱</sup> ذهن آدمی مانند توری است که هر سوراخ آن ابعاد خاصی دارد و اگر از این تور (ذهن) برای ماهیگیری (شناخت) استفاده شود؛ برخی موجودات در تور می‌مانند و بسیاری دیگر از آن می‌گریزند. ذهن هم مانند همین تور است که وقتی آن را در عالم واقع می‌اندازیم، آنهایی که با اصول مستقر در ذهن آدمیان سازگار باشند در این تور می‌مانند. اصول مستقر در ذهن، تجربی نیستند بلکه فوق تجربی‌اند یعنی اصولی هستند که ما آنها را از طریق تجربه و تحقیق در عالم واقع بدست نیاورده‌ایم بلکه آنها مقدم بر تجربه و شرط حصول آن هستند. (۳۵) به عبارت ساده‌تر، این اصول هم مقدم بر تجربه و هم مقدمه تجربه‌اند. به طوری که اگر آن اصول نمی‌بود، اساساً تجربه‌ای هم نبود. از نگاه کانت امور واقع را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

#### اول. امور پدیداری (نمود)

امور پدیداری یا نمودها آن دسته از امور به ادراک درآمدنی (قابل ادراک) عالم هستند که می‌توان با استفاده از حواسی چون بینایی، شنوایی، لامسه و ... وجود آنها را درک و معنای آنها را فهم کرد. اصطلاحاتی چون «شیء در نزد ما» و «امور ظاهر» ناظر بر امور پدیداری هستند. کانت به این امور، امور مؤخر از تجربه نیز می‌گوید. (۳۶)

#### دوم. امور غیرپدیداری (بود)

امور غیرپدیداری یا بودها به آن دسته از امور غیرقابل ادراک اطلاق می‌شوند که نمی‌توان آنها را از طریق حواس ظاهری یا تلاش‌های تجربی درک و فهم کرد. اصطلاحاتی چون «شیء فی‌نفسه» یا «امور واقع» ناظر بر امور غیرپدیداری هستند که فهم آنها نه به تجربه که به وسیله امری مقدم بر تجربه میسر می‌شود. کانت به امور غیرپدیداری، امور مقدم بر تجربه گفته و تأکید می‌کند که حدود این امور مشخص

نیست و به صورت پیشینی در اذهان وجود دارد. وقتی از امور مقدم بر تجربه سخن می‌گوییم، مقصود این است که معلومات ما به گونه‌ای است که دلیلی بر آن اقامه می‌کنیم اما این دلیل از عالم تجربه حاصل نیامده است. همچنین وقتی از معلومات مؤخر از تجربه سخن می‌گوییم؛ مقصود این است که دلیل این معلومات از طریق عالم تجربه حاصل شده است. یک تفاوت دیگر بین این دو معرفت (مقدم بر تجربه و مؤخر از تجربه) وجود دارد و آن اینکه تمام معارف مقدم بر تجربه (پیشینی)، ضروری‌اند ولی تمام معارف مؤخر از تجربه (پسینی) ممکن هستند. به عبارت دیگر، صدق گزاره‌های عقلی، واجب اما صدق گزاره‌های تجربی، ممکن است یا مشروط به تحقق در عالم واقع است. بنابراین هنگامی که از کذب یک گزاره تجربی سخن گفته می‌شود مقصود این است که صحت این گزاره در عالم واقع به عیان نیامده یا اثبات نشده است. در صورتی که چنین امری در خصوص صدق گزاره‌های عقلی، صحیح نیست و واجب است تا چنین گزاره‌هایی صادق باشند.

تقدم امرپیشینی و ضرورت صدق آن، متضمن این معنا نیز هست که اگر ما بخواهیم نکته‌ای را متعلق به عالم پسینی یا تجربی بدانیم؛ باید قبلاً از مرحله دیگر یعنی مرحله پیشینی عبور کرده باشد. (۳۷) معارف پیشینی چون متعالی هستند، صدق‌شان به وسیله شواهد پسینی یا واقعی قابل اثبات و انکار نیست و اساساً عینیات، محک صادقی برای سنجش شناخت پیشینی نیستند. مثال معروفی که کانت نقل می‌کند این است که علمای پیش از کپرنیک مدعی بودند که زمین ساکن است و با استناد به این باور، بسیاری از تحولات مانند خسوف، کسوف، جزر و مد و مانند آن را توجیه می‌کردند. اما کپرنیک با تعمقی ذهنی، بدین نتیجه رسید که زمین نمی‌تواند ساکن باشد و این نظریه باعث شد بسیاری از توجیه‌های تحولات جهان، تغییر یابد. کانت در ادامه می‌گوید: وضع من هم همین‌طور است. تمام قدامی‌ها می‌گفتند که ذهن باید خود را با عین مطابقت دهد تا معرفت حاصل آید. من (کانت) اگر بپذیرم که ذهن باید خود را با عین مطابقت دهد، بسیاری

مسائل برایم قابل حل نیست؛ از اینرو این قضیه را عکس کرده و می‌گویم: این عین است که باید خودش را با ذهن تطبیق دهد.

از این یافته کانت به عنوان «انقلابی کپرنیکی» در عالم فلسفه و معرفت‌شناسی یاد شده است. آنچه به موضوع این مقال مربوط می‌شود نقش باورها و ظرفیت‌های ذهنی در شناخت و تفسیر عالم بیرون است. بر این اساس، تعدد و تواتر امور واقعی که ناقض برخی باورهای ایده‌آلیست‌ها محسوب می‌شود؛ پیشاپیش، بلاموضوع و بی‌اعتبار است چون امور واقع نمی‌تواند ملاک سنجش معارف پیشینی باشد. کانت از سیاقی مشابه این موضوع در تفسیر توان عقلانی و غایت‌مندی انسان استفاده کرده و از خودبنیادی و قانون‌گذاری سوژه (عقل) برای تمثیلت امور مبتنی بر وظیفه استفاده می‌کند و طبیعی است این داوری، بری از کلیه انطباعات و تصدیقات حسی و تجربی است.

بر این اساس، طرفداران ایده‌آلیسم در جهان امروز هم از پاک‌طبعی انسان سخن می‌گویند و هم از توانایی او برای مدیریت مطلوب عالم دفاع می‌کنند. در صورت بحران‌زایی اقدامات چنین انسانی، آرمان‌گران خود را ذی‌حق می‌دانند زیرا از نگاه آنان، تبعات منفی رفتار انسان، ساخته محیط است؛ علاوه بر این، چنین غفلتی محمل تئوریک‌هم‌دارد که به‌حدود فهم‌آدمی از عالم پدیدارها یا نمودها بازمی‌گردد. باید دانست که انسان به صورت فطری از فهم پاره‌ای مناسبات غیرپدیداری عاجز و قاصر است.

کسانی که امروزه در حیطة امنیت‌پژوهی از رهیافت لیبرالیستی در مقابل رهیافت واقع‌گرایانه دفاع می‌کنند؛ به این ایده کانتی توسل می‌جویند که عقل بشری در فهم برخی رفتارها توانا و در فهم بسیاری دیگر ناتوان است (۳۸)، از اینرو نمی‌توان عاملی را علت حقیقی یک عمل قلمداد کرد و به احتمال قوی بسیاری عوامل در حدوث یک حادثه دخیل‌اند. لیبرال‌ها به اندیشمندان واقع‌گرا این ایراد را وارد می‌کنند که به صورت جبری بر تعیین‌گر بودن فقط یک عامل (مانند دولت، انسان شریر، تهدید خارجی...) تأکید می‌ورزند. در حالی که عوامل حدوث ناامنی بسیار متنوع و متعدد است. (۳۹) از

منظر ایده‌آلیسم، امنیت به مفهوم پاسداری از ارزش‌های حیاتی مانند تمامیت ارضی، صیانت حکومت و تأمین آسایش جامعه، صرفاً ساخته یک بازیگر بنام دولت نیست بلکه تمام عوامل و گروه‌های فعال و غیرفعال در تکوین امنیت نقش دارند. ایده‌آلیست‌ها از رهگذر اعتماد به عقل آدمی و عمل عقلانی انسان، به بسیج تمام عوامل در راستای عدالت و صلح بین‌المللی و حتی صلح بین نسل‌های متعدد می‌اندیشند و می‌خواهند تا به تعبیر خود، ایده کوتاه‌اندیشانه واقع‌گرایان را به کرانه‌های وسیع‌تری گسترش دهند. اینان به جای «اینجا و اکنون» به «همه‌جا و همه‌گاه» می‌اندیشند و معتقدند اگرچه تبار عقلانی انسانها و فهم آنان یکی است؛ اما مکانیسم رفتار آنان هم باید قابل کنترل عقلانی باشد.

طرح چنین دیدگاه‌هایی از سوی ایده‌آلیست‌ها، موجب بروز امیدها و ظهور سازمان‌های متعدد بین‌المللی شد که مهم‌ترین انگیزته تئوریک آن، توانمندی عقلانی انسان‌ها در فرآیند صلح‌سازی بود. اما امروزه حدود سیصدسال است که از زمان طرح این ایده‌ها سپری شده ولی از حجم و گستره بحران‌ها نه تنها کاسته نشده بلکه مسأله امنیت کماکان و حتی بیشتر به عنوان اولین مسأله سیاست، تحمیل شده است به طوری که علم سیاست را فرصت پرداختن به موضوع اصلی خود یعنی عدالت نیست. (۴۰) این شرایط، موجب نقد‌های مهمی علیه ایده‌آلیسم شده است که در واپسین بخش این مقاله به تشریح آنها می‌پردازیم.

### ج. نارسایی مکتب ایده‌آلیسم در تدبیر ناامنی

همانگونه که گفته شد، مکتب ایده‌آلیسم به عنوان پاسخی به پرسش ناامنی و نارضایتی پدیدار شد. بعبارت دیگر مسأله کانت (به عنوان پیشوای فکری ایده‌آلیسم)، مسأله هابز (پیشوای فکری مکتب رئالیسم) هم بود یعنی هر دو به امنیت می‌اندیشیدند. ملاحظه تحولات قرن بیستم، حکایت از استیلای روش و تجویزهای واقع‌گرایان در



عالم سیاست و امنیت‌پژوهی دارد. در خلال دو جنگ عظیم جهانی و بحران‌های متعدد داخلی و منطقه‌ای، توصیه‌های ایده‌آلیستی همواره در آغاز فرآیند مطرح و مصرف شده است. بحران اخیر عراق که در نتیجه استیصال سازمان ملل و ملت‌های صلح‌طلب در قبال واقع‌گرایی امریکا رخ نمود؛ بر این داوری صحه گذارده است. بنابراین، همچنان این سؤال قابل طرح و بحث است که چرا مثلاً ایده «گفتگوی تمدن‌ها» یا «ائتلاف برای صلح»، کمتر از ایده «رویاریی تمدن‌ها» یا «ائتلاف برای جنگ» جلب نظر و عمل می‌کند؟ آیا اشکال امر را باید در تزلزل دستگاه معرفتی کانت جستجو کرد یا اینکه مقتضیات قرن جدید، بسیار پیچیده‌تر از پندارهای ایده‌آلیستی است؟ واقعاً پاسخ صریح و صحیح کدام است؟

فراز و فرود مکتب ایده‌آلیسم و ناکافی بودن آن در تحلیل سامان امنیتی جهان، حاکی از وجود نقص‌هایی در نظام باورها و تجویزهای عملی این مکتب است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

#### ۱. ادراک ناقص منطق وسیله - هدف

در ایده‌آلیسم از اولویت آرزو بر اندیشه و غایت بر وسیله سخن به میان می‌آید. غافل از اینکه در بسیاری مواقع از جمله در دوران کنونی، ابزارها و وسایل، سازنده هدف و هدایت‌کننده غایت هستند. (۴۱) به عبارت دیگر، همواره نمی‌توان هدف را معبود وسیله و ابزار را مستخدم غایت انگاشت. بلکه هستند بسیاری از اهداف و غایت‌ها که بر ساخته ابزارها به حساب می‌آیند. نمونه ساده این داوری را می‌توان از مناسبات کنونی و مدرن شهروندان یافت. پیدایش و گسترش ابزارهای ارتباطاتی و تجاری که بعضاً در حکم ابزار رضایت‌باطن هستند؛ تعیین‌کننده اهداف شده‌اند. کسی که از ابزارهای پیشرفته اطلاع‌رسانی یا کارتهای متعدد اعتباری در زمینه تجارت، امور بانکی و مسافرتی برخوردار است؛ در بسیاری اوقات، اهداف خود را به اقتضای وسایلی

که در اختیار دارد؛ تغییر می‌دهد. مثلاً نیت فردی که از کارت خرید اعتباری استفاده می‌کند، ناخواسته تحوّل یافته و اهداف کنونی وی با اهداف نخستین‌اش کاملاً متفاوت می‌شود.

## ۲. نگرش ابتدایی به موضوع قدرت

امنیتی که مورد بحث ایده‌آلیست‌هاست؛ غیرقابل اطمینان، یک بعدی و کوتاه مدت است. هم‌زمان با پیچیدگی انواع و ابعاد قدرت، لازم می‌آید تا منطق فهم و مهار آن هم تکامل یابد. قدرت به عنوان مؤلفه کلیدی در رشته امنیت‌پژوهی، طی سالیان اخیر به چهره‌های متعددی تغییر شکل داده است؛ در حالی که ایده‌آلیسم همچنان بر چهره تک‌بعدی قدرت تأکید می‌نماید.

چهره مورد تأکید ایده‌آلیست‌ها، اینگونه تحوّل معنایی یافته است که دیگر نمی‌توان از رابطه حکمرانی - فرمانبری برای توضیح مناسبات اجتماعی بهره برد. بلکه امروزه، رضایت فرمانبران به شیوه پیچیده‌ای دستکاری و هدایت می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان از قدرت با چهره دوم (عدم تصمیم‌گیری و اعمال پنهان قدرت) سخن گفت که تصمیم‌گیری طرف متهور را مختل می‌نماید. همچنین مبحث استیلای هرژمونیک (قدرت با چهره سوم) هم مطرح است که طی آن طرف فرمانبر ظاهراً رضایت‌مند است در حالی که بر امیال و اذهان وی گونه‌ای نفوذ خفیف اعمال شده و انتخاب‌های او به حکم منطق نفوذ، طراحی شده‌اند. (۴۲)

دگرگونی وجوه و چهره‌های قدرت به مبحثی بسیار پیچیده و ارزنده تبدیل شده است. این در حالی است که ایده‌آلیست‌ها همچنان بر ذات نیک انسانها و نیز خردمندانه بودن افعال و امیال آنها سخن گفته و دیده از درک مناسبات نوین در حوزه قدرت فرومی‌بندند.

### ۳. تردید در مشروعیت تجدّد

مشروع یا نامشروع بودن تجدّد - که همه ابعاد و ارکان امنیت را در بر گرفته - نقش و جایگاه تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌گذاری امنیتی ایفا می‌کند. واقعیت این است که ایده‌آلیست‌ها همچنان با ماهیت تأسیسی دستگاه امنیتی چالش دارند و نوعی تعلق احساسی، آنها را از سیاست‌ورزی همه‌جانبه باز می‌دارد.

برای اندیشمندان ایده‌آلیستی چون کانت، روسو، دانتو و ویلسون، ساختارهای نوین نامشروع قلمداد می‌شوند و سازش انسان با آنها نه از سراختیار بلکه صرفاً به سبب اضطرار است. از نگاه آنها، انسان عاقل گرچه صالح و قادر به بنیادگذاری ساختارهای امنیت‌بخش است؛ اما در صورت پذیرش سلامت نفسانی انسانها، نیازی به تشکیلات و مکانیسم جدید وجود ندارد. به عبارت دیگر چون جنگ و ناامنی پدیده‌ای استثنایی بود، ایده‌آلیست‌های اولیه، تبعیۀ جامعه ملل و ساختارهای بین‌المللی را به عنوان یک عامل مکمل قلمداد می‌کردند. اما پس از آنکه مشخص شد مدرنیته و لیبرالیسم خواه ناخواه و فی‌نفسه، غیریت‌ساز و در مسیر تخریب اخلاق قرار دارند و اصل بر قدرت است و نه صلح، بسیاری از باورها و سیاست‌های ایده‌آلیسم در عصر تجدّد موجد بحران شد. در واقع کانت با برساختن انسان به عنوان سوژه‌ای قانون‌گذار و نیز اذعان فویرباخ به قدرت انسان برای خلق و ساختن خدا، وضعیتی به وجود آورد که تنها داوری که می‌تواند در مورد معصیت‌های بی‌شمار انسان مدرن قضاوت کند؛ باز هم همان انسان است. بنابراین می‌توان اذعان داشت که ایده‌آلیسم، ناخواسته در فضایی تناقض‌آمیز تنفس می‌کند یعنی از انسان مدرن می‌خواهد مقدمات بازگشت به گذشته صلح‌آمیز را میسر سازد. مثلاً از دولت‌های ملی می‌خواهد اسناد محرمانه و سری توافقی با سایر دولت‌ها را افشا نمایند چون نیازی بدین توافقی‌های پنهانی وجود ندارد. چنین تجویزی ناشی از این ایده کانت بود که عادلانه بودن امری هنگامی مشخص می‌شود که در عرصه عالم طرح شود و محرمانه شدن امور، فی‌نفسه ناعادلانه است. کارگزار چنین

اقدامی نه بر اساس وظیفه یا غایت و حق، بلکه بر اساس فایده و محاسبه عمل می‌کند و چنین تقاضایی از انسان فایده‌گرا، به نتیجه لازم و مورد نظر ایده آلیست‌ها نمی‌رسد. طرفداران مکتب ایده‌آلیسم از دولت ملی (به عنوان عنصری فایده‌گرا) می‌خواهند تا از تعقیب ایمنی از طریق فایده دست برداشته و نظم مطلوبی را در دستور کار خود قرار دهد.

طبیعی است چنین کارگزاری، فقط در ظاهر می‌تواند چنین خواهشی را مورد توجه قرار دهد. مشکل نگاه ایده‌آلیستی به این کارگزار، اعتماد و ایقان به «صلح باوری» است. چنین اعتمادی در شرایط جوامع پیشامدرن شاید می‌توانست صادق باشد اما در جامعه مدرن که در آن اعتماد به مثابه یک ساز و کار سودافزا و امنیت‌بخش مورد توجه است؛ نمی‌توان از اعتماد سنتی سخن گفت. چون اعتماد نوعی سرمایه و در نتیجه قابل نقل و انتقال است. به هم این خاطر ایده‌آلیست‌ها علیرغم پذیرش اکراه‌آمیز دستاوردهای مدرنیته، همچنان در مشروعیت آن تردید داشته و می‌کوشند با منطق و ابزارهای نوین، گذشته و سنت صلح‌آمیز را احیا کنند. اما از آنجا که بین ابزارها و اهداف نوعی همبستگی وجود دارد؛ توسل به ابزار مدرن برای احیاء و بازخوانی آنتی‌تیز مدرنیته، نه میسر است و نه مطلوب. در چنین فضایی است که ایده‌آلیست‌ها قادر نیستند به این پرسش جواب قاطعی بدهند که آیا آینده مطلوب آنها همان گذشته مطرود است یا اینکه آینده مورد نظر آنها متفاوت از دوران مدرن و گذشته است؟ تردید در مشروعیت تجدید ناظر بر همین معناست و بدین نکته انگشت تأکید می‌نهد که رهیافت ایده‌آلیستی به امنیت ملی، در نهایت با محصولات مدرنیته از قبیل دولت مدرن، مناسبات مدرن شهروندی و نهادهای مدرن سازگاری نداشته و همواره در صدد تعبیه و توصیه فرصتی برای رهایی از شرایط مرارت‌بار مدرن است. اما ایده‌آلیسم، علیرغم این امید نمی‌تواند کلیت مدرنیته را انکار کند و به هم‌این خاطر، همواره در مشروعیت آن تردید روا می‌دارد بدون آنکه بتواند مناسبات مدرن را به گذشته صلح‌آمیز بازگرداند.

## یادداشت‌ها

۱. رجوع کنید به: ماکیاولی، نیکولو، *شهریار*، داریوش آشوری، تهران، آگاه، ۱۳۷۸.
- وبر، ماکس، *دانشمند و سیاستمدار*، احمد نقیب‌زاده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- سروش، عبدالکریم، *دانش و ارزش*، تهران، پگاه، ۱۳۵۶.
۲. مورگنتا، هانس، جی، *سیاست میان ملت‌ها*، حمیرا شیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
3. Curitis, Michael, *The Great Political Theories*, New York, Aron Books, 1983, pp 11-22.
- بومر، فرانکلین لوفان، *جریانهای بزرگ در تاریخ اندیشه غربی*، حسین بشیریه، تهران، باز، ۱۳۸۰.
- جهت اطلاع بیشتر از دیدگاههای اخلاقی گرایان در نظریه‌های روابط بین‌المللی رجوع کنید به:  
Holsti, K.J. *The Dividing Discipline*, Boston, Allen and Unwin Press, 1985, pp. 14-19.
۴. نصری، قدیر، «تأملی روش‌شناختی در بنیادهای مکتب رئالیسم»، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۱، صص ۲۷ - ۱.
۵. این داوری‌های عمدتاً از دو اثر کلاسیک مکتب واقع‌گرایی استخراج شده است. منابع مذکور از این قرارند:  
هاین، توماس، *لویاتان*، حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۷۹.
- سیاست میان ملت‌ها*، پیشین.
۶. مهم‌ترین معیار برای داوری پیرامون صحت و سقم نتایج حاصله در پژوهش علمی، روش مورد استفاده آن است. به عبارت دیگر در تحقیق علمی سه مرحله مهم مسئله‌شناسی، روش‌شناسی و ساز و کار داوری قابل تفکیک است و روش در واقع، معضل کلیدی و معیار داوری در خصوص ادعاهای مقاله است. جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به:
- نصری، قدیر، «معنا و مقام روش در امنیت‌پژوهی»، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، صص ۴ - ۲.
۷. مبنا قرار دادن آثار کانت از چند لحاظ قابل دفاع است؛ جامعیت آثار کانت، تنوع موضوعی و برخورداری از دستگامی فلسفی مهم‌ترین آنها هستند. علاوه بر این از آنجا که آثار کانت به خصوص کتاب «صلح دایمی» او مرجع اصلی آرمان‌گرایان و اندیشمندان لیبرال دمکراسی است، بیشترین تأکید و تکیه را بر آثار کانت قرار داده‌ایم. اما از بین حدود ۱۲ اثر کانت، دو مورد آنها بیش از بقیه مورد استفاده این مقاله بوده است:

کانت، ایمانوئل، *ستجش خردتاب*، میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

- Kant Immanuel, "Perpetual Peace; A philosophical Sketch", In *Political Writings*, Ed by Hans Riess, Cambridge University Press, 1970.

۹. نمونه این قبیل مقدس‌نمایی را به وضوح می‌توان در تحولات اخیر خاورمیانه ملاحظه کرد. رسانه‌های خبری آمریکا، حمله اخیر امریکا و انگلیس به عراق را «نبردی برای رهایی» نامیدند که به منظور آزادسازی (liberalization) ملت‌های دربند (Captive Nations) انجام شد. همین رسانه‌ها بر نقش مذهب و اصول اخلاقی در رفتار شخصی جرج واکربوش تأکید بسیاری می‌نهند. همچنین موضع‌گیری دیگر آمریکا یعنی محور شرارت نامیدن کشورهایی چون کره شمالی، عراق و ایران هم در همین راستا قابل تحلیل است. شرارت یا شر بودن در فرهنگ سیاسی و دینی مسیحیت به مفهوم داشتن نیت و برنامه اهریمنی و مقابله با نیروهای خیر است.

۱۰. نصری، قدیر، بنیانهای نظری مدینه دینی و دین مدنی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پنجم، شماره ۱۵ بهار ۱۳۸۱، ص ۳۱.

۱۱. کوهن، توماس. *ساختار انقلابهای علمی*، احمد آرام، تهران، سروش، ۱۳۶۹.

12. Parkinson, F. *The philosophy of international Relations*, Beverly Hills, Sage publications, 1977, chap.1.

۱۳. مبنای اصلی این نگرش را می‌توان در تعالیم ژان‌ژاک روسو جستجو کرد که مراد کانت هم بوده است:

Jean - Rousseau, Jaques, *Discourse on the Origin and Foundations of Inequality Among Men*, Cambridge, Cambridge University Press, 1973, pp 44- 45.

۱۴. چنین نگرشی امروزه موجب ظهور «مکتب جامعه‌گرایی» (Communitarian School) در مطالعات جامعه‌شناسی شده است. به تعبیر جامعه‌گرایان، شخصیت و خردآدمی نه امری منتزع از اجتماع بلکه بر ساخته‌ی فضای اجتماعی و عرصه عمومی است. رجوع کنید به:

- Taylor, Charles, *Sources of the Self*, Cambridge, Cambridge University Press, 1989.

- Walzer, Micheal, *The Politics of Ethnicity*, Cambridge, Mass, Harvard University Press, 1982.

- Walzer, Micheal, *Spheres of Justice: A Defence of Pluralism and Equality*, Oxford, Basil Blackwell, 1983.

- Walzer, Micheal, "A communitarian critique of liberalism", *Political Theory*, Vol.18, No.1, 1990.

- Martin, Lenore G, *New Frontiers in the Middle East Security*, London, Macmillan, 1998. Chap. 1.

۱۵. Sorensen, George, *Changes in Statehood*, New York Palgrave, 2001, pp. 3-8.

۱۶. کانت، ایمانوئل، *دین در محدوده عقل تنها*، منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۱، مقدمه مترجم.

البته کانت رفته رفته این نگاه خود را تعدیل و عقل تنها را از پی‌گیری همه مطالبات یک انسان پیچیده قاصر معرفی می‌کند. رجوع کنید به:

Jashua Mitchell, *Not By Reason Alone*, Chicago, the University of Chicago Press, 1993, chap four, p.98.

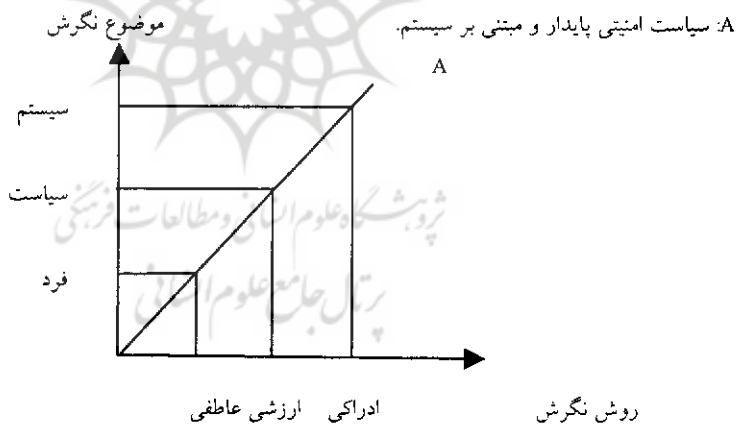
۱۷. دین در محدوده عقل تنها، پیشین، ص ۱۱.

۱۸. تاریخ فلسفه، ج ۵، از ولف تا کانت، پیشین، صص ۹-۲۴۶. همچنین:

- کانت، ایمانوئل، فلسفه فضیلت، منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۱.

- کانت، ایمانوئل، درسهای فلسفه اخلاق، منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۱.

۱۹. رفتار آدمی می‌تواند ناشی از سه محرک باشد: محرک اول، همان عامل عاطفی است که تعلق آدمی را در عرصه سیاست و امنیت به پرسنل و شخصیت معطوف می‌کند. محرک دوم، عامل ارزشی است که تعلق خاطر را متوجه به سیاست امنیتی می‌کند و سیاست نقش فرد را ایفا می‌کند. اما محرک سوم که در جامعه‌شناسی امنیت واجد اهمیت ویژه‌ای است؛ محرک ادراکی بوده که معطوف به سیستم است و افراد و سیاستها را بخشی از یک سیستم تلقی می‌نماید. گفتنی است به فراخور رشد فردی و اجتماعی، منبای تعهد و تعلق از فرد به سیستم در حرکت است. نمودار زیر گویای شیوه عمل این قبیل تعلق خاطرها می‌باشد:



20. *Changes in Statehood*, op.cit, p.7.

۲۱. کانت، ایمانوئل، *مبانی مابعدالطبیعی اخلاق*، حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳، صص ۱۷-۱۱.

۲۲. بلوم، ویلیام تی، *نظریه‌های نظام سیاسی: کلاسیک‌های اندیشه سیاسی و تحلیل سیاسی نوین*، احمد تدین، تهران، نشر آران، ۱۳۷۳، ص ۷۲۸.

23. Maghroon, Ray, Ramberg Bannett, *Globalism Versus Realism*, Boulder, Westview Press, 1982, chap 1-2.

- Waltz, Kenneth, *Man, state and War*, New York, Columbia University Press, 1958.

- Mathews, Robert, et al, *International Conflict and Conflict Management*, New Jersey, Prentice Hall, 1984.
۲۴. حسینی، بهشتی، سیدعلیرضا، *بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی*، تهران، بقعه و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها، ۱۳۸۱، صص ۲۲۸ - ۲۲۲.
۲۵. دوئرتی، جیمز، گراف، فالتر، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌المللی*، وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، قومس، ۱۳۷۲، ص ۲۷.
26. *Perpetual Peace; A Philosophical Sketch*, op.cit.
۲۷. اسکروتن، راجر، کانت، علی‌ایا، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸، صص ۱۵ - ۱۰.
28. *Perpetual Peace: A philosophical Sketch*, op.cit, p.4.
۲۹. *نظریه‌های نظام سیاسی*، پیشین، صص ۷۲۷ - ۷۲۶.
30. *Prepetual, Peace*, op.cit, p.5.
31. Carr, E.H, *The Twenty Years Crisis*, Harper, Torchbooks, 1969, pp.35 - 39.
32. *Perpetual Peace*, op.cit, p.4.
۳۳. ژیلسون، اتین، *عقل و وحی در قرون وسطی*، شهرام بازوکی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲، صص ۵۱ - ۴۱.
۳۴. کانت، ایمانوئل، *سنجش خرد ناب*، میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، مقدمه.
۳۵. ملکیان، مصطفی، *تاریخ فلسفه غرب*، ج ۳، بی‌جا، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲.
۳۶. همانجا، ص ۱۳۱.
۳۷. همان.
۳۸. برای شرح فهم پیشین و فهم تجربی (پسین) قضایای کانتی رجوع کنید به: *تاریخ فلسفه، از ولف تا کانت*، ج ۵، پیشین، صص ۲۹۰ - ۲۶۳.
39. *New Frontiers In the Middle East Security*, op.cit, chap.l. pp 7 - 013.
40. Ibid, p.14.
۴۱. بشیریه، حسین، *مبانی علم سیاست نظری*، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۱، ص ۴۱.
۴۲. سروش، عبدالکریم، و دیگران، *سنت و سکولاریزم*، تهران، صراط، ۱۳۸۱، صص ۲ - ۵۱.
۴۳. لوکس، استیون، *قدرت؛ نگرشی رادیکال*، عماد افروغ، تهران، مرکز، ۱۳۷۷، صص ۱۴۰ - ۱۰.
- کگل، آرنور، *چهارچوبهای قدرت*، مصطفی یونس، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، صص ۷-۹.
- لوکس، استیون، *قدرت، فرانسائی یا شرشیطانی*، فرهنگ رجایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲.